



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۵۲)، مهر و آبان ۱۳۹۸، صص ۲۵۹-۲۸۱

نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی

غلامحسین کریمی دوستان^۱، وحیده تجلی^{۲*}

۱. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۵

دریافت: ۹۶/۹/۴

چکیده

پژوهش حاضر رفتار توصیفگرهای موسوم به قید حالت در زبان فارسی را در چارچوب معنی‌شناسی رویدادی، با هدف ارائه دسته‌بندی مناسبی از آن‌ها بررسی کرده است. با مشخص شدن تعریف قید حالت، قیدهایی چون از قیدهایی حالت جدا و همه این قیدهایی زیر عنوان کلی قیدهایی کیفیت دسته‌بندی می‌شوند. هر یک از این دسته‌های توصیفگر با کمک عناصر معرفی‌شده در معنی‌شناسی رویدادی، به‌ویژه موضوع رویدادی و محمول‌های پایدار و ناپایدار و همچنین، محمول‌های ثانویه به زیرشاخه‌هایی تقسیم شده و رفتار آن‌ها در این پژوهش بررسی شده است. قیدهایی چون که توصیفگر موضوع رویدادی هستند و مستقیماً خود رویداد را توصیف می‌کنند، خود به سه دسته قیدهایی کنشگر محور، شبه پیامدی و محض تقسیم می‌شوند. قیدهایی حالت نیز که موضوع درونی و موضوع بیرونی را توصیف می‌کنند، در دو گروه فاعلی و مفعولی دسته‌بندی می‌شوند. قیدهایی حالت فاعلی خود به دو دسته ایستا و پویا تقسیم می‌شوند. قیدهایی حالت، توصیفگر گروه اسمی هستند و حالت کنشگر یا کنش‌پذیر را در طول رویداد توصیف می‌کنند. بنابراین، می‌توانند با فعل‌های مختلفی به‌کار روند؛ اما قیدهایی چون که مستقیماً با فرایند رویداد مرتبط هستند محدودیت‌های گزینشی بیشتری دارند و با هر فعلی نمی‌توانند به‌کار برده شوند.

واژه‌های کلیدی: قید حالت، قید چگونگی، قید کیفیت، ساخت رویداد.

۱. مقدمه

نقش‌های اصلی در دستور زبان، معمولاً به محمول‌ها^۱ و موضوع‌ها^۲ نسبت داده می‌شوند و توصیفگرها^۳ بیشتر عضو هیچ‌یک از این گروه‌ها محسوب نمی‌شوند و آن‌ها را دارای نقش‌های جانبی به‌شمار می‌آورند. مقوله^۴ قید در همه^۵ زبان‌ها انباری برای واژگان بی‌مقوله است. به گفته^۶ مورزیکی^۷ (2014) شما به یک واژه قید می‌گویید، وقتی که نام دیگری برای نامیدن آن ندارید. به این معنی که وقتی واژه‌ای اسم، فعل یا صفت نباشد، آن را قید می‌نامید.

از قیدها دسته‌بندی‌های معنایی مختلفی ارائه شده که همیشه یکی از این دسته‌ها قید حالت بوده است. اینکه قیدهای موسوم به قید حالت در زبان فارسی کدام قیدها هستند و آیا این نام‌گذاری صحیح است یا خیر را در این پژوهش بررسی خواهیم کرد. همچنین، این پژوهش به دنبال ارائه^۸ یک دسته‌بندی معنایی جامع از این قیدها در زبان فارسی، بر پایه^۹ اصول معنی‌شناسی رویدادی^{۱۰} است که پس از آشنایی با قید حالت معرفی کوتاهی از آن ارائه خواهد شد. در مثال ۱ نمونه‌هایی از آنچه در زبان فارسی قید حالت نامیده می‌شوند را مشاهده می‌کنیم:

۱. الف. دروازه‌بان توپ را ماهرانه پرتاب کرد.

ب. استاد به سرعت از کلاس خارج شد.

ج. آشپز سیب‌زمینی‌ها را درشت خرد کرد.

د. پدر خسته از راه رسید.

ه. مریم غذایش را سرد خورد.

و. مادر زاری‌کنان به دنبال فرزندش می‌گشت.

اصطلاح «قید حالت» را معمولاً معادل manner adverb در زبان انگلیسی به‌کار می‌برند. دقت در مصداق‌های این اصطلاح در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که این قیدها چگونگی انجام رویداد را توصیف می‌کنند. در نمونه قیدهای مثال ۱، این تعریف را تا حدی می‌توان به توصیفگرهای الف، ب و ج نسبت داد؛ اما سایر نمونه‌ها به‌نظر نمی‌رسد با این تعریف همخوانی داشته باشند. ما در این پژوهش قیدهایی که این ویژگی را دارند، قیدهایی «چگونگی» خواهیم نامید و این اصطلاح را معادل manner به‌کار خواهیم برد. بنابراین، بخشی از قیدهایی که با نام قید حالت می‌شناسیم، در واقع قید چگونگی هستند. توصیفگر در نمونه‌های «د»، «ه» و «و» از مثال ۱

حالت کنشگر و کنش‌پذیر را توصیف می‌کند. این توصیف‌گرها را قید حالت می‌نامیم. به پیروی از ارنست^۱ (1984) تمام قیده‌های مثال ۱ را زیر عنوان قید کیفیت^۷ دسته‌بندی می‌کنیم، بدین معنی که قیده‌های حالت و قیده‌های چگونگی، زیرمجموعه قیده‌های کیفیت هستند. در این پژوهش قصد داریم انواع قیده‌های حالت و چگونگی زبان فارسی را در چارچوب معنی‌شناسی رویدادی بررسی کنیم و با توجه به ویژگی‌های هر گروه، دسته‌بندی مناسبی از آن‌ها ارائه دهیم. به عبارت دیگر، به دنبال آنیم که ویژگی‌های هر یک از توصیف‌گرهای به‌کار رفته در نمونه‌های مثال ۱ را بهتر بشناسیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را مشخص کنیم.

در بخش بعد مروری بر پیشینه این پژوهش و برخی دسته‌بندی‌های ارائه‌شده برای قیده‌ها خواهیم داشت. در بخش سوم اصول معنی‌شناسی رویدادی که در این پژوهش از آن‌ها بهره گرفته‌ایم، معرفی می‌شوند. در بخش چهارم و پنجم، قیده‌های چگونگی و حالت زبان فارسی را بررسی و دسته‌بندی خواهیم کرد و در نهایت، در بخش ششم نتیجه بحث ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

قیده‌ها در محیط‌های مختلفی به‌کار می‌روند و رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. ساختار قیده‌ها در زبان‌های مختلف متفاوت است و تقریباً نمی‌توان دسته‌بندی ثابتی برای آن‌ها ارائه کرد. قیده‌ها از لحاظ واژگانی شدن نیز در زبان‌های مختلف متفاوتند. بدین معنی که مفاهیم یکسان در زبانی به‌شکل قید و در زبانی دیگر به‌شکل گروه قیدی بیان می‌شوند. دسته‌بندی‌هایی که در هر زبانی از قیده‌ها صورت گرفته، معمولاً بر اساس قیده‌های واژگانی‌شده در همان زبان بوده است.

در پیشینه بررسی دستور زبان فارسی، دست‌نویسانی چون مشکوٰه‌الدینی (۱۳۷۰)، خانلری (۱۳۷۷) و گیوی و انوری (۱۳۸۵)، گاه بر اساس ملاحظات صوری و گاه معنایی، به بررسی و دسته‌بندی قیده‌های فارسی پرداخته‌اند. در این بررسی‌ها، قید بیشتر واژه‌های معرفی می‌شود که فعل یا جمله را از نظر مفاهیمی چون زمان، مکان، حالت، منظور و علت محدود می‌کند یا صفت یا قید دیگری را توصیف می‌کند. همچنین، قیده‌ها به قیده‌های مختص و مشترک تقسیم‌بندی می‌شوند. قید مختص را پاره‌ای از قیده‌ها می‌دانند که جز نقش قیدی نقش دیگری در

جمله نمی‌پذیرند. قیدهایی هرگز، هنوز، البته، مثلاً، أحياناً و اتفاقاً از این شمارند. قیدهایی مشترک اسم‌ها و صفت‌هایی مانند «خوب»، «بد»، «شب» و «روز» هستند که گاه در جمله نقش قیدی پیدا می‌کنند. در این مطالعه‌ها قیدهایی را از آن رو که معنی آن‌ها مربوط به چه امری باشد به گروه‌هایی چون قید زمان، مکان، مقدار، تأسّف، افسوس، تعجب، تصدیق، تأکید، پرسش، تردید و حالت تقسیم می‌کنند. از این میان گیوی و انوری (۱۳۸۵)، بین قید حالت (مانند افتان‌وخیزان و گریان) و قید کیفیت (مانند خوب و به آرامی)، تمایز قائل می‌شوند و قید حالت را قیدی می‌دانند که حالت فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کار بیان می‌کند. سبزواری (۱۳۹۴) در بررسی ساخت قید اشتقاقی در زبان فارسی به این مسئله می‌پردازد که کیفیت، از-جمله مفاهیم شناختی است که به‌طور مستقیم با مقولات صفت و قید مرتبط است. در واقع، مفهوم بنیادین کیفیت به‌صورت صفت و قید در ذهن گویشور مقوله‌بندی می‌شود. صفت، کیفیتی را به اسم اضافه می‌کند و قید، کیفیتی را به فعل یا صفت می‌افزاید. در بسیاری از موارد برای بیان مفاهیم بنیادین زمان و مکان قیدهایی مختص با کارکرد ویژه برای انتقال این مفاهیم در زبان وجود دارد؛ مانند «اینجا»، «آنجا»، «دیروز» و «فردا»، در حالی که، برای بیان مفهوم کیفیت مانند میزان دقت (مانند موشکافانه)، قدرت (مانند شجاعانه)، علاقه (مانند عاشقانه)، ارزش (مانند منصفانه) و غیره که دارای انتزاع بیشتری است و در مقایسه با مفهوم کمیت، زمان و مکان مفهومی ثانویه است، قیدهایی مشخصی وجود ندارد و بیشتر فرایند قیدسازی اشتقاقی برای بیان این مفهوم فعال می‌شود.

در مطالعات بین‌زبانی که دربارهٔ قیدهایی انجام شده، طبقه‌بندی آن‌ها بیشتر بر اساس معنای واژگانی صورت گرفته است (Maienborn & Schäfer, 2011). نخستین بار چکندوف^۱ (1972) بین قیدهایی جمله (مثل خوشبختانه و احتمالاً) و قیدهایی فعل (مانند به‌سرعت و با عجله) تمایز می‌گذارد. همچنین، قیدهایی فاعل‌محور^۲ را در مقابل قیدهایی گوینده‌محور^۱ قرار می‌دهد. قیدهایی فاعل‌محور قیدهایی هستند که بر اساس کنشی که گزاره بیان می‌کند، یک ویژگی خاص را به فاعل نسبت می‌دهند (الف.۲) و قیدهایی گوینده‌محور نظر گوینده را در مورد گزاره بیان می‌کنند (ب.۲):

الف.۲. مریم احمقانه همهٔ نامه‌ها را پاره کرد (این از حماقت مریم بود).

ب. خوشبختانه مریم همهٔ نامه‌ها را پاره کرد.

بلرت^{۱۱} (1977) قیدهای گوینده‌محور را به چهار گروه قیدهای حوزه‌ای^{۱۲} (مانند قانوناً)، قیدهای کارکردی^{۱۳} (مانند راستش را بخواهی)، قیدهای ارزیابی^{۱۴} (مانند خوشبختانه) و قیدهای وجهی^{۱۵} (مانند احتمالاً) تقسیم می‌کند. توماسون و استالینکر^{۱۶} (1973)، قیدهای فعل را توصیفگرهای محمولی و قیدهای جمله را توصیفگرهای گزاره‌ای^{۱۷} می‌دانند. چینکوئه^{۱۸} (1999) قیدهای جمله را فرا قید^{۱۹} و قیدهای فعل را فرو قید^{۲۰} می‌نامد و معتقد است فرا قیدها همیشه پیش از فرو قیدها می‌آیند (Karimi, 2005). ارنست (2002) در تقسیم‌بندی قیدها، قیدهای دستوری^{۲۱} (کمی) را از قیدهای محمولی^{۲۲} (کیفی) جدا می‌کند. او قیدهای مکان - زمان^{۲۳} (مانند امروز)، مدت^{۲۴} (مانند به‌طور خلاصه)، کانون^{۲۵} (مانند فقط)، نمود^{۲۶} (مانند هنوز) و بسامد^{۲۷} (مانند اغلب) را در گروه قیدهای دستوری می‌گذارد و قیدهای گوینده‌محور^{۲۸}، فاعل‌محور^{۲۹}، قیاسی^{۳۰} (مانند برطبق) و چگونگی را در گروه قیدهای محمولی قرار می‌دهد. از دید او قیدهای فاعل‌محور دو دسته هستند: قیدهای کنشگرمحور^{۳۱} (مانند هوشمندانه) و قیدهای نگرش ذهنی^{۳۲} (مانند با بی‌میلی).

بعضی توصیفگرها مستقیماً چیزی به محتوای اصلی گفتار نمی‌افزایند مانند: قیدهای ارزیابی، کارکردی و حوزه‌ای؛ اما برخی از آن‌ها کاملاً مرتبط با رویداد هستند؛ یعنی همان رویدادی را توصیف می‌کنند که فعل توصیف می‌کند. ارنست (2004) فرو قیدها را قیدهای درون‌رویدادی می‌داند و گودر^{۳۳} (2000) معتقد است، قیدهایی که چگونگی انجام فعل را بیان می‌کنند، آشناترین نمونه قیدهای رویدادی هستند. هر کدام از موضوع‌های یک رویداد، یعنی موضوع‌های داخلی، خارجی و رویدادی می‌توانند توصیف شوند و توصیفگرهای رویدادی این وظیفه را بر عهده دارند.

با توجه به مطالعه‌های گذشته روی زبان فارسی و روی زبان‌های دیگر، در پی آن هستیم که با نگاهی نو به بررسی قیدهای حالت و چگونگی در ساخت رویداد زبان فارسی بپردازیم. در ادامه، مروری کوتاه بر مبانی معنی‌شناسی رویدادی خواهیم داشت.

۳. معنی‌شناسی رویدادی

جهان بیرون آن‌طور که ما درک می‌کنیم و درباره آن صحبت می‌کنیم، پر از رویدادهاست^{۳۴}.

رویدادها را بیشتر محدود به زمان و مکان معینی می‌دانند. محمول‌ها مابازای زبانی رویدادها به‌شمار می‌روند. موضوع‌های هر محمول حداقل عواملی هستند که در حالت یا فعالیتی که آن محمول بیان می‌کند سهیم‌اند. به بیان دیگر، محمول‌ها نمایش‌دهندهٔ رویداد و موضوع‌ها، مشارکان^{۳۵} آن هستند. ساخت رویدادی تأثیر معنا در بازنمایی موضوع‌ها را نشان می‌دهد و نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی را بیان می‌کند (Pustejovsky, 1991).

۳-۱. موضوع رویدادی

نام معنی‌شناسی رویدادی با نام دونالد دیویدسون^{۳۶} گره خورده است. در معنی‌شناسی رویدادی که دیویدسون (1967) معرفی می‌کند، ساختار موضوعی فعل‌های کنشی^{۳۷} یک موضوع اضافی پنهان به‌نام موضوع رویدادی دارند. بر مبنای پیشنهاد دیویدسون (idid) مرجع ضمیر «ش» در مثال ۳ یک رویداد، یعنی «شستن ظرف‌ها» است و نمایندهٔ این مرجع همان موضوع رویدادی است. به عبارتی، همان‌طور که موضوع بیرونی و درونی می‌توانند مرجع واقع شوند، موضوع رویدادی نیز این قابلیت را دارد.

۳. مریم ظرف‌ها را شست و استثنائاً این‌بار زود تمامش کرد.

عقیدهٔ دیویدسون این بود که غیاب، موضوع رویدادی فعل‌های ایستا^{۳۸} را از فعل‌های رویدادی جدا می‌کند. به عبارت دیگر، فعل متعدی رویدادی «کشتن»، یک موضوع بیشتر از فعل متعدی ایستای «دوست داشتن» دارد که همان موضوع رویدادی است و این تفاوت در مدخل‌های واژگانی وجود دارد. از این منظر، یک فعل متعدی کنشی یک ارتباط سه ظرفیتی را بین موضوع بیرونی، موضوع درونی و موضوع رویدادی معرفی می‌کند.

یکی از دلایل اصلی که دیویدسون موضوع رویدادی را در معنی‌شناسی معرفی کرد، جمله‌هایی بودند که توصیفگر قیدی داشتند. در بررسی ساخت رویدادی، معمولاً قیدها نسبت به ساختار موضوع - محمول جمله، حاشیه‌ای و فرعی به‌شمار می‌آیند؛ اما در رویکرد دیویدسونی، قیدها محمول‌های همان رویدادی هستند که فعل محمول آن است؛ یعنی قید دیگر تنها یک توصیفگر نیست که به یک محمول اضافه شود و یک محمول دیگر از همان مقوله بسازد؛ بلکه خود محمول رویداد است و آنچه توصیفگرهای قیدی توصیف می‌کنند خود فعل نیست؛ بلکه رویدادی است که فعل آن را مطرح می‌کند. بعضی فعل‌ها یک موضوع رویدادی

پنهان دارند و توصیفگرهای قیدی، محمول‌های دسته اولی هستند که اطلاعاتی در مورد رویداد اضافه می‌کنند (Davidson, 1969). پوستیووسکی (1991) معتقد است هر رویداد را نیز می‌توان به زیر رویدادهایی تقسیم کرد و رفتارهای توصیفگرهای قیدی را با قائل شدن به گستره‌ها^{۳۶} در یک ساخت رویداد تبیین کرد.

دیویدسون تنها توصیفگرهای قیدی مکان، زمان و ابزار را رویداد می‌داند؛ اما در معنی‌شناسی نویدیوسونی^{۳۷} که پارسونز^{۳۸} (1990) معرفی می‌کند آن را به همه توصیفگرها مثل قیدهای چگونگی نیز بسط می‌دهد (Maienborn, 2010). در معنی‌شناسی رویدادی نویدیوسونی، هر محمولی می‌تواند این موضوع پنهان رویدادی را داشته باشد؛ یعنی فعل‌های ایستا و همچنین، صفت‌ها و اسم‌ها و حروف اضافه نیز دارای متغیر رویداد هستند.

۳-۲. محمول‌های پایدار و ناپایدار

یکی از نقاط مهم در مسیر رویکرد دیویدسونی، معرفی تمایز بین محمول‌های پایدار^{۳۹} و ناپایدار^{۴۰} از سوی کراتزر^{۴۱} (1995) بود که پیشینه آن به کارلسون^{۴۲} (1977) بر می‌گردد. به‌طور کلی محمول‌های ناپایدار ویژگی‌های موقتی و تصادفی و محمول‌های پایدار ویژگی‌های ثابت و ذاتی را بیان می‌کنند. برای مثال، صفت‌های «خسته» و «مست» یا فعل‌های «صحبت کردن» و «منتظر بودن» از محمول‌های ناپایدار و صفت‌های «باهوش» و «بور» یا فعل‌های «دانستن» یا «دوست داشتن» از محمول‌های پایدار هستند. در مطالعه کراتزر (1995)، این تمایز به حضور یا غیاب موضوع رویدادی مرتبط می‌شود. به اعتقاد او محمول‌های ناپایدار یک موضوع رویدادی اضافی دارند که پایدارها ندارند (Maienborn, 2010). در این پژوهش برآنیم با کمک موضوع رویدادی و تمایز محمول‌های پایدار و ناپایدار، ویژگی‌های قیدهای چگونگی و حالت زبان فارسی را بررسی کنیم.

۴. قید چگونگی

زمانی که گوینده نتواند رویداد را به‌طور کامل با فعل توصیف کند از قید چگونگی استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، قید چگونگی به‌کمک معنای فعل می‌آید و آن را تکمیل می‌کند. برای مثال،

وقتی بخواهیم برای فعل انگلیسی «drizzle» در زبان فارسی معادل بیاوریم، از آنجا که با یک فعل نمی‌توانیم معنای آن را کامل بیان کنیم، باید یک قید چگونگی به آن بیفزاییم و «نم‌باریدن» ترجمه کنیم. این قیده‌ها چگونگی انجام رویداد را از دید گوینده بیان می‌کنند که با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر درباره‌ی معنی‌شناسی رویدادی داده شد، می‌توان گفت توصیفگر موضوع رویدادی هستند. آن‌ها را نمی‌توان بدون کاهش معنایی از جمله حذف کرد. حذف این قیده‌ها از جمله به این می‌ماند که فعل جمله را تغییر داده باشیم (مثال ۴).

۴. الف. مریم کتاب را برداشت.

ب. مریم کتاب را زردکی برداشت.

برخی فعل‌ها معنایشان چنان ناقص است که برای توصیف هر رویدادی نیاز به همراهی قید چگونگی دارند^{۶۶}. حذف قید در جمله‌های مثال ۵ سبب بدساختی می‌شود.

۵. الف. مریم با منتقدان هوشمندانه برخورد کرد.

ب. مریم حرف‌های من را بد برداشت کرد.

ج. مریم با مدیر محترمانه رفتار کرد.

د. مریم با آن‌ها خوب تا نکرد.

اگر بتوان فعل را به‌گونه‌ای بیان کرد که بتواند رویداد مورد نظر گوینده را به‌طور کامل توصیف کند، چنان‌که در نمونه‌های مثال ۶ مشاهده می‌شود، دیگر نیازی به حضور قید چگونگی نیست.

۶. الف. مریم با من بد رفتار کرد. / مریم با من بد رفتاری کرد.

ب. مریم به او خیره نگاه می‌کرد. / مریم به او خیره شده بود.

در ادامه انواع قید چگونگی در زبان فارسی را در سه دسته‌ی قیده‌های کنشگر محور، قیده‌های چگونگی محض و قیده‌های پیامدی بررسی خواهیم کرد.

۴ - ۱. قیده‌های کنشگر محور

در زبان فارسی ساخت توصیفی رویداد در اسم و فعل یکی است و رویدادی یا غیررویدادی بودن ساخت تعیین‌کننده‌ی صورت ساخت‌واژی توصیفگر است. قید اشتقاقی فارسی با افزودن

وند «انه» به صفت و اسم ساخته می‌شود.^۷ همهٔ این قیدها کاربرد صفتی هم دارند؛ اما معمولاً تنها در کنار اسم‌هایی می‌آیند که ساخت رویدادی دارند.

۷. الف. پرتاب ماهرانه

ب. تحلیل موشکافانه

ج. واکنش ابلهانه

همگی این اسم‌ها برگرفته از فعل^۸ و در حقیقت، خود یک رویداد هستند و برای توصیف نیاز به توصیفگر رویدادی دارند. از آنجا که حضور کنشگر در این قیدها نقش اساسی دارد آن‌ها را کنشگرمحور می‌نامند. در حقیقت، این قیدها علاوه بر توصیف رویداد، صفتی را نیز به کنشگر نسبت می‌دهند یا به بیان دقیق‌تر کنشگر را به کسی یا چیزی مانند می‌کنند. "انه" به صفاتی اضافه می‌شود که خود به تنهایی نمی‌توانند توصیفگر رویداد باشند. به عبارت دیگر، این پسوند به توصیفگرهای پایدار یا غیررویدادی اضافه می‌شود و آن‌ها را برای توصیف رویداد آماده می‌کند.

در زبان فارسی بعضی از این قیده‌های کنشگرمحور از ترکیب حرف اضافه و اسم هم ساخته می‌شوند.

۸. الف. دروازه‌بان توپ را با مهارت پرتاب کرد.

ب. به همهٔ سؤالات من با صداقت پاسخ داد.

قیدهایی که با حروف اضافه «با» و «بی» ساخته می‌شوند، یک گروه قیدی را تشکیل می‌دهند و در واقع، واژگانی نشده‌اند. بعضی از این ترکیب‌ها به‌عنوان صفت نیز به‌کار می‌روند که در آن‌ها حرف اضافه مانند وند عمل می‌کند و معنای دارا بودن دارد و معادل پسوندهایی چون «دار» و «مند» است. این صفات واژگانی شده و کلمات مشتق به‌شمار می‌آیند (بی‌احتیاط، با احساس)؛ اما حروف اضافه در گروه‌های قیدی معنای همراهی یا عدم همراهی دارند.

گاهی قیدها بین خوانش فرا قیدی و فرو قیدی ابهام دارند. کاربرد دارای ابهام قید در فارسی، در مثال ۹ مشاهده می‌شود. از جملهٔ «۹. الف» دو برداشت «۹. ب» و «۹. ج» را می‌توان داشت.

۹. الف. مریم بی‌ادبانه جلسه را ترک کرد.

ب. عمل ترک کردن جلسه از سوی مریم بی‌ادبی بود.

ج. شیوه ترک کردن جلسه بی‌ادبانه بود (مثلاً در را محکم بست).
 به اعتقاد پوستیوسکی (1991) این ابهام به گستره‌های مختلف قید روی ساخت رویدادی مربوط می‌شود. رویداد ترک کردن دو قسمت دارد: فرایند و حالت نهایی. در برداشت «۹. ب» قید فاعل‌محور، حالت نهایی رویداد و در «۹. ج» قید چگونگی، فرایند رویداد را توصیف می‌کنند. خوانش فراقیدی در فارسی بیشتر با عبارات «از سر» یا «از روی» بیان می‌شود. مانند: «از روی حواس‌پرتی»، «از روی ترس»، «از روی بی‌ادبی» و یا «از سر بی‌حوصلگی». در واقع، این قیدها دلیل یا سبب وقوع رویداد را بیان می‌کنند؛ یعنی گوینده عقیده دارد به دلیل حماقت یا حواس‌پرتی یا ترس کنشگر این رویداد اتفاق افتاده است و به نوعی مانند قیدهای ارزیابی هستند (Geuder, 2000). خوانش فراقیدی برون‌رویدادی و خوانش فرو قیدی درون‌رویدادی است.

۴-۲. قیدهای چگونگی محض

ارنست (1984) برای اولین بار قیدهای چگونگی محض^۹ را معرفی می‌کند. نمونه‌هایی از این قیدها در مثال ۱۰ آمده‌اند:

۱۰. الف. مریم در را به آرامی بست.

ب. مریم دوستش را با صدای بلند صدا کرد.

ج. مریم به سختی جعبه را جابه‌جا کرد.

د. مریم به سرعت جایش را تغییر داد.

ه. مریم به گرمی از ما استقبال کرد.

این قیدها معمولاً شامل کیفیات ادراکی مثل نور، صدا، اعمال فیزیکی و مانند این‌ها هستند. آن‌ها به‌طور مستقیم بعد قابل‌درک یک رویداد را توصیف می‌کنند (Ernst, 1987). این ویژگی‌ها همه به رویداد وابسته هستند و نمی‌توانند به‌شکل مستقل وجود داشته باشند. این قیدها صفتی را به کنشگر نسبت نمی‌دهند و تنها فرایند رویداد را توصیف می‌کنند. چنان‌که در نمونه‌های مثال ۱۰ مشاهده می‌شود، این قیدها در فارسی صورت اشتقاقی ندارند و به‌شکل گروه قیدی بیان می‌شوند. البته به‌جای آن‌ها می‌توان از صورت صفتی نیز استفاده کرد:

۱۱. الف. مریم در را آرام بست.

ب. مریم دوستش را بلند صدا کرد.

۴-۳. قیدهای پیامدی

در مثال ۱۲ نمونه دیگری از توصیفگرها مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد باید آن‌ها را زیرمجموعه قیدهای چگونگی قرار داد. در ادامه، ساخت این جمله‌ها و توصیفگرهایشان را بررسی می‌کنیم.

۱۲. الف. نقاش تصویر مریم را زشت کشید.

ب. مادر غذا را شور پخته بود.

ج. مریم بچه‌هایش را با تربیت بار آورد.

د. آشپز سیب‌زمینی‌ها را درشت خرد کرد.

شکل ظاهری توصیفگر در این جمله‌ها صفت است. این صفت به‌نوعی هم‌کنش‌پذیر و هم‌فعل را توصیف می‌کند. بدین معنی که هم می‌توانیم ترکیب «تصویر زشت» و هم «زشت کشیدن» داشته باشیم، به همان ترتیب هم «غذای شور» و هم «شور پختن» داریم. پیش از بررسی بیشتر این جمله‌ها، باید توضیح مختصری درباره ساخت محمولی ثانویه^{۱۰} بدهیم. ساخت‌های محمولی ثانویه بر دو گونه‌اند: همامدی^{۱۱} و پیامدی^{۱۲} (Rothstein, 2003). در این قسمت با ساخت پیامدی آشنا می‌شویم و در مورد ساخت‌های همامدی در بخش بعد بیشتر توضیح خواهیم داد.

ساخت‌های پیامدی ساخت‌هایی هستند که در آن‌ها کنش‌پذیر از انجام فعل در پایان رویداد تأثیر می‌پذیرد و به ویژگی خاصی می‌رسد که با صفت بیان می‌شود.

۱۳.

a. Bill pounded the metal flat.

b. Bill wiped the table clean.

در جمله‌های مثال ۱۳، فلز در اثر کوبیدن صاف و میز در اثر پاک کردن تمیز شده است. به بیان دیگر، رسیدن به این ویژگی‌ها به‌نوعی پیامد طبیعی وقوع فعل بوده است. این جمله‌ها را می‌توان با عبارت «تا آنجا که» یا «در نتیجه» بازگویی کرد: «بیل فلز را چکش‌کاری کرد تا آنجا که صاف شد» یا «بیل فلز را چکش‌کاری کرد، در نتیجه فلز صاف شد» (Wechsler, 1997). در

زبان فارسی این مفاهیم به همین شکل بیان می‌شود (تا آنجا که ... شد) و از ساخت پیامدی در زبان فارسی استفاده نمی‌شود (Folli et al., 2005)

لوینسون^۳ (2007) ساخت‌های دیگری را در زبان انگلیسی از ساخت‌پیامدی جدا می‌کند و آن‌ها را محمول‌های شبه‌پیامدی^۴ می‌نامد. نمونه‌هایی از این ساخت در مثال ۱۴ آمده است.

۱۴

- a. Mary brained her hair tight.
b. Mary sliced the bread thin.

ظاهر این جمله‌ها شبیه به ساخت‌های پیامدی است؛ اما این محمول‌ها با محمول‌های پیامدی متفاوتند. لوینسون معتقد است در ساخت‌های پیامدی مفعول توصیف می‌شود؛ اما توصیفگر شبه‌پیامدی چیز دیگری را توصیف می‌کند. برای مثال، در جمله «مری موهایش را محکم بست» در حالت نهایی «موی محکم» نداریم، بلکه «گره محکم» داریم، یا در «مری نان را نازک تکه کرد» در نهایت، «نان نازک» نداریم، بلکه «تکه نازک» داریم.

گفتیم در ساخت پیامدی صفت بیانگر حالتی است که کنش‌پذیر متأثر از انجام فعل آن را می‌پذیرد؛ اما در نمونه‌های مثال ۱۲ تصویر در اثر کشیدن زشت نشده و یا غذا در اثر پختن شور نشده است. بنابراین، جمله‌های مثال ۱۲ را نیز نمی‌توان ساخت‌های پیامدی نامید. در زبان فارسی این توصیفگرها را گاهی می‌توان به شکل گروه قیدی نیز بیان کرد:

۱۵. الف. نقاش تصویر مریم را به زیبایی کشید.

ب. آشپز سیب‌زمینی‌ها را به شکل ریز خرد کرد.

در زبان انگلیسی نیز گاهی به جای صفت می‌توان از قید در این ساخت استفاده کرد:

۱۶

- a. He tied his shoelaces tight/tightly.
b. He spread the butter thick/thickly.

به همین دلیل برخی زبان‌شناسان توصیفگرهای شبه‌پیامدی را در زبان انگلیسی نیز قید شمرده‌اند (Kratzer, 2005; Washio, 1997). بنابراین، این ساخت‌ها را می‌توان نوعی قید چگونگی به‌شمار آورد که در این پژوهش آن‌ها را قیده‌های پیامدی می‌نامیم.

۴-۴. قیدهای خوب و بد

در محاوره روزمره، قیدهای «خوب» (به خوبی) و «بد» به جای بسیاری از قیدهای چگونگی به کار می‌روند.

۱۷. الف. مریم خوب رانندگی کرد.

ب. نقاش تصویر مریم را بد کشید.

ج. مریم نتوانست از رساله‌اش به خوبی دفاع کند.

این قیدها گاهی در محاوره به عنوان قیدهای اندازه استفاده می‌شوند.

۱۸. الف. مریم از دست دوستش بد شاکی بود.

ب. مریم امروز خوب غذا خورد.

تا اینجا سه نمونه اول مثال ۱ را که قید چگونگی بودند بررسی کردیم و با سازوکار آنها آشنا شدیم. اکنون نوبت به سه نمونه بعدی، یعنی قیدهای حالت می‌رسد.

۵. قید حالت

چنان‌که در بخش ۱ ذکر شد، توصیفگرهایی که وضعیت مشارکان رویداد را در طول رویداد بیان می‌کنند، قید حالت نامیده می‌شوند. اکنون برآنیم با بررسی دقیق‌تر این توصیفگرها در زبان فارسی انواع آنها را مشخص کنیم.

در نمونه‌های زیر توصیفگر، وضعیت موضوع بیرونی را بیان می‌کند:

۱۹. الف. او چشم‌پسته تصویر را کشید.

ب. کودک ناراحت گوشه‌ای نشست.

ج. پدر خسته از راه رسید.

د. خواهرم پابرهنه پرید وسط حیاط.

در نمونه‌های مثال ۲۰ وضعیت موضوع درونی توصیف می‌شود:

۲۰. الف. مریم غذایش را سرد خورد.

ب. شکارچی گوزن را مرده پیدا کرد.

ج. میوه‌ها را نشسته خورده بود.

د. فراری را زنده تحویل دادند.

شکل ظاهری همه این توصیفگرها صفت است. چنان‌که در بخش پیشین گفتیم یکی دیگر از انواع محمول‌های ثانویه محمول‌های همامدی هستند. این محمول‌ها وضعیت یک گروه اسمی را در هنگام شروع رویداد اصلی گزاره نشان می‌دهند (Lee, 1995). محمول‌های همامدی بر دو گونه‌اند: فاعلی (مثال ۱۹) و مفعولی (مثال ۲۰). همامدی فاعلی وضعیت کنشگر و همامدی مفعولی وضعیت کنش‌پذیر را بیان می‌کند.

اینکه یک توصیفگر، همامدی فاعلی یا مفعولی باشد را ملاحظات معنایی تعیین می‌کنند. بدین معنا که صفت را می‌توان به موضوع درونی (۲۱.الف) یا موضوع بیرونی (۲۱.ب) نسبت داد:

۲۱. الف. غذایش را سرد خورد.

ب. غذایش را عصبانی خورد.

اگر توصیفگر را بتوان به هر دو موضوع نسبت داد ابهام پیش می‌آید. در مثال ۲۲ حالت خسته بودن را هم به شکارچی و هم به گوزن می‌توان نسبت داد:

۲۲. شکارچی گوزن را خسته یافت.

با دقت در نمونه‌های محمول‌های همامدی مشاهده می‌شود که این ساخت‌ها ترکیب یک فرایند و یک حالت ایستا هستند.

۲۳. الف. مریم عصبانی به حرف‌های مدیر گوش می‌داد.

فرایند: مریم به حرف‌های مدیر گوش می‌داد.

حالت ایستا: مریم عصبانی بود.

ب. مریم غذایش را سرد خورد.

فرایند: مریم غذایش را خورد.

حالت ایستا: غذا سرد بود.

چنان‌که در بخش ۲ اشاره شد، کراتزر (1995) معتقد است که محمول‌های ناپایدار یک موضوع رویدادی دارند که محمول‌های پایدار فاقد آن هستند. به‌نظر می‌رسد که صفت‌های به-کار رفته در ساخت‌های همامدی از نوع ناپایدار هستند و از صفت‌های پایدار در این ساخت‌ها استفاده نمی‌شود (مثال ۲۴). بنابراین، صفت‌هایی در این ساخت‌ها به‌کار می‌روند که مثل قیدها موضوع رویدادی دارند؛ یعنی توصیفگر رویدادی هستند.

۲۴. الف. *مریم باهوش از راه رسید.

ب. *فراری را قدبلند تحویل دادند.

محمول‌های ثانویه که همگی ظاهر صفتی دارند، در زبانی مانند انگلیسی عهده‌دار بیان حالت فاعل و مفعول در حین رویداد هستند و در واقع، در انگلیسی توصیفگری به نام قید حالت وجود ندارد؛ اما زبان فارسی صورت‌های دیگری از توصیفگرها را نیز داراست. از اضافه شدن پسوند «ان» به بن مضارع فعل، نوعی از قید حالت ساخته می‌شود که نمونه‌های آن را در مثال ۲۵ می‌بینیم:

۲۵. الف. مریم اشکریزان نامه را خواند.

ب. مریم دوان‌دوان به‌سوی مدرسه می‌آمد.

ج. مریم لبخندزنان به حرف‌های من گوش می‌داد.

دقت در این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در این ساخت‌ها نیز همراهی دو فعل را داریم که هر دو کنش هستند. در واقع، با نوع دیگری از ساخت‌های همامدی روبه‌رو هستیم که از ترکیب دو کنش ساخته می‌شوند.

۲۶. الف. مریم اشکریزان نامه را خواند.

کنش ۱: مریم نامه را خواند.

کنش ۲: مریم اشک می‌ریخت.

ب. مریم دوان‌دوان به‌سوی مدرسه می‌آمد.

کنش ۱: مریم به‌سوی مدرسه می‌آمد.

کنش ۲: مریم می‌دوید.

بدین ترتیب می‌توان محمول‌های همامدی را به دو دسته ایستا (مثال ۱۹ و ۲۰) و پویا (مثال ۲۵) تقسیم کرد.

بعضی از محمول‌های همامدی ایستا و پویا را نیز مانند قیدهای چگونگی با حرف اضافه نیز می‌توان ساخت:

۲۷. الف. مادر لبخندزنان وارد شد./ مادر با لبخند وارد شد.

ب. کودک ناراحت گوشه‌ای نشست./ کودک با ناراحتی گوشه‌ای نشست.

اگر صورت با حرف اضافه را قید و صورت بدون حرف اضافه را صفت در نظر بگیریم، ممکن است بین محمول قیدی و صفتی، تفاوت معنایی احساس شود. گودر (2000) معتقد است

که توصیفگر در حالت قیدی (۲۸. ب) روی عمل ترک کردن تأثیر داشته؛ اما در حالت صفتی (۲۸. الف) نداشته است.

۲۸. الف. مریم عصبانی خانه را ترک کرد.

ب. مریم با عصبانیت خانه را ترک کرد.

«عصبانیت» چگونگی انجام کنش نیست؛ بلکه حالت کنشگر در حین انجام کنش است. گاهی تأثیر حالت ذهنی بر عمل کنشگر آشکار است. این تأثیر ممکن است به این شکل باشد که در را احتمالاً محکم بسته یا به سرعت از خانه خارج شده است؛ اما نمی‌توان عصبانیت را توصیفی برای رویداد «بستن» یا «خارج شدن» دانست. همچنین، این تفاوت همیشه با ظاهر توصیفگر مرتبط نیست و برای مثال، «خوشحال» و «با خوشحالی» چنین تفاوتی را نشان نمی‌دهند. این تفاوت به فارسی محدود نیست و وقتی از قیدهای ذهنی استفاده می‌شود، به خصوص در زبان‌هایی که تفاوت ساخت‌واژی مشخصی برای قید و صفت ندارند، فرق بین قیدهای نگرش ذهنی و صفت کم‌رنگ می‌شود. برای نمونه، در زبان آلمانی چنین است (Maienborn & Schäfer, 2011):

۲۹.

a. Gudrun ist **traurig** nach Hause gegangen.

b. Gudrun has **sad/sadly** to home gone

گودرون ناراحت / با ناراحتی به خانه رفت.

به همین ترتیب در زبان فارسی در بسیاری موارد صفت‌ها می‌توانند در جایگاه قید به کار روند و همان نقش را ایفا کنند.

بدین‌گونه انواع قیدهای حالت زبان فارسی، یعنی نمونه‌های «د»، «ه» و «و» از مثال ۱ نیز مشخص شد. اگر تحلیل‌های ارائه‌شده تا اینجا پذیرفتنی باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قید حالت توصیفگر اسم است؛ یعنی قید به‌جز فعل، صفت و قید می‌تواند اسم را نیز توصیف کند. با این توضیحات اکنون می‌توان تفاوت‌ها و شباهت‌های قیدهای حالت و چگونگی را چنین برشمرد:

هر دوی این توصیفگرها فرو قید و مرتبط با رویداد هستند و در پاسخ پرسش‌واژه‌هایی چون «چه‌طور» و «چگونه» می‌آیند. این قیدها پیوند زیادی با مقوله صفت دارند و قیدهای مختص معمولاً بیانگر حالت و چگونگی نیستند.

قیدهای چگونگی موضوع رویدادی و قیدهای حالت، موضوع بیرونی و درونی را توصیف می‌کند. قید چگونگی تأثیر معنایی بیشتری در جمله دارد و بنابراین، این قیدها با هر فعلی به‌کار نمی‌روند؛ یعنی محدودیت‌های گزینشی سخت‌تری نسبت به قیدهای حالت دارند. هر قید چگونگی فعل‌های محدودی را گزینش می‌کند؛ اما یک قید حالت معمولاً با فعل‌های مختلفی به‌کار می‌رود. قیدهای حالت را می‌توان با عبارت «در حالی که» (۳۰. الف) و قیدهای چگونگی را معمولاً با «به‌طور/ شکل/ صورت/ طرز/...» (۳۰. ب) بازگویی کرد.

۳۰. الف. پدر از راه رسید، در حالی که خسته بود.

ب. دروازه‌بان توپ را به‌شکل ماهرانه‌ای پرتاب کرد.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، دسته‌بندی قیدهای حالت و چگونگی در زبان فارسی در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱: دسته‌بندی قیدهای کیفیت در زبان فارسی

Table 1. Classification of quality Adverbs in Persian

بازگویی	مثال	تعریف	انواع		توصیف- پذیر	قید کیفیت
در حالی که ...	مریم موهایش را با خوشحالی بست.	توصیف حالت یا نگرش ذهنی کنشگر در طول کنش	فاعلی ایستا	فاعلی	موضوع بیرونی و درونی	حالت
	مریم موهایش را غرغرکنان بست.	بیان کنش دوم کنشگر که همزمان روی می‌دهد	فاعلی پویا			
	مریم موهایش را خیس بست.	توصیف حالت یا نگرش ذهنی کنش‌پذیر در طول کنش	مفعولی			
به‌طور ...	مریم موهایش را ناشیانه بست.	توصیف چگونگی انجام فرایند با محوریت کنشگر	کنشگر محور		موضوع رویدادی	چگونگی

بازگویی	مثال	تعریف	انواع	توصیف - پذیر	قید کیفیت
	مریم موهایش را نامرتب بست.	توصیف چگونگی انجام کنش با محوریت کنش‌پذیر	پیامدی		
	مریم موهایش را سریع بست.	توصیف چگونگی انجام فرایند رویداد	محض		

۶. نتیجه

در این پژوهش تلاش شد با بررسی قیده‌های حالت و چگونگی زبان فارسی در ساخت رویداد دسته‌بندی مناسبی از آن‌ها ارائه شود. ابتدا با مشخص شدن تعریف قید حالت، نشان دادیم که همه قیدهایی که به این نام شناخته می‌شوند، زیر این عنوان نمی‌گنجند و قیده‌های چگونگی از قیده‌های حالت جدا شده و همه این قیده‌ها زیر عنوان کلی قیده‌های کیفیت دسته‌بندی شدند. قیده‌های چگونگی که توصیفگر موضوع رویدادی هستند خود به سه دسته قیده‌های کنشگر محور، پیامدی و محض تقسیم شدند. توصیفگرهای پیامدی صفت‌های ناپایدار هستند که مانند قیده‌ها موضوع رویدادی دارند. قیده‌های حالت نیز که موضوع درونی یا بیرونی را توصیف می‌کنند، در سه گروه فاعلی ایستا، فاعلی پویا و مفعولی دسته‌بندی شدند. قیده‌های حالت توصیفگر گروه اسمی هستند و حالت کنشگر یا کنش‌پذیر را در طول رویداد توصیف می‌کنند. بنابراین، می‌توانند با فعل‌های مختلفی به‌کار روند؛ اما قیده‌های چگونگی که مستقیماً با فرایند رویداد مرتبط هستند محدودیت‌های گزینشی بیشتری دارند و با هر فعلی نمی‌توانند به‌کار برده شوند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. predicate
2. argument
3. modifier
4. Morzicky
5. event semantics
6. Ernst
7. quality adverbs

8. Jackendoff
9. subject-oriented
10. speaker-oriented
11. Bellert
12. domain
13. pragmatic adverbs
14. evaluative adverbs
15. modal adverbs
16. Thomason & Stalnaker
17. propositional
18. Cinque
19. higher adverb
20. lower adverb
21. functional
22. predicational
23. location time
24. duration
25. focusing
26. aspectual
27. frequency
28. speaker-oriented
29. subject-oriented
30. exocomparative
31. agent-oriented
32. mental attitude
33. Geuder
34. event
35. participant
36. Donald Davidson
37. action
38. static
39. scope
40. Neo-Davidsonian
41. Parsons
42. individual-level
43. stage-level
44. Kratzer
45. Carlson

۴۶. برای بحث مفصل در مورد این افعال به درزی و لبافان (۱۳۹۵) مراجعه کنید.

۴۷. پسوند «انه» می‌تواند به اسم هم افزوده شود و صفت غیررویدادی بسازد که گاهی ظاهر مشترکی با صفت‌های این گروه پیدا می‌کنند. برای مثال، «مردانه» در عبارت «لباس مردانه» صفت غیررویدادی

است؛ اما در «مقاومت مردانه» رویدادی است. اسم «مرد» در مقابل «زن» قرار می‌گیرد و صفت «مرد» در مقابل «نامرد».

48. deverbial
49. pure manner adverbs
50. secondary predication
51. depictive
52. resultative
53. pseudo-resultative
54. Levinson

۸. منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- درزی، علی و زهرا لبافان خوش (۱۳۹۵). «بررسی مشخصه‌ها و ویژگی‌ها و جایگاه نحوی قید اجباری در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. د. ۷. ش ۲. صص ۷۳ - ۸۶.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی ساخت و شکل‌گیری قید اشتقاقی در فارسی معیار از منظر شناختی». *جستارهای زبانی*. د. ۶. ش ۵. صص ۲۱۵ - ۲۳۳.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.

References:

- Ahmadi-Givi, H. & H. Anvari, (2006), *Persian Grammar*. Tehran: Fatemi .[In Persian]
- Bellert, I. (1977). "On semantic and distributional properties of sentential adverbs". *Linguistic Inquiry* 8. Pp. 337-51. 1, 2.1
- Carlson, G. (1977). *Reference to Kinds in English*. Ph.D. Dissertation. University of California at Irvine. Published 1980 by New York Garland.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads: A Cross-Linguistic Perspective*. New York/ Oxford: Oxford University Press.

- Darzi, A. & Z., Labafan-Khosh, (2016). "Lexical feature and syntactic position of obligatory adverbs in Persian". *Language Related Research*. Vol.7. No.2. Pp. 73-86. [In Persian]
- Davidson, D. (1967). "The Logical Form of Action Sentences". In *The Logic of Decision and Action*, N. Rescher (ed.), 105–148. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- ----- (1969). "The Individuation of Events". In: N. Rescher (ed.). *Essays in Honor of Carl G. Hempel*. Dordrecht: Reidel. Pp. 216–234
- Ernst, T. (1984). *Towards an Integrated Theory of Adverb Position in English*. PhD thesis, Indiana University, Bloomington, Indiana.
- ----- (1987). "Why Epistemic and Manner Modifications Are Exceptional". In Proceedings of the 13th Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society, 1987. BLS.
- ----- (2002). *The Syntax of Adjuncts*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2004). "Principles of adverbial distribution in the lower clause". *Lingua*. Pp. 114.755-777
- Folli, R.; H. Harley & S. Karimi, (2005), "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*, 115(10), Pp. 1365-1401.
- Geuder, W. (2000). *Oriented Adverbs. Issues in the Lexical Semantics of Event Verbs*. PhD dissertation, Konstanz.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Mouton de Gruyter.
- Kratzer, A. (1995). "Stage-level and Individual-level Predicates". In: G. N. Carlson & F. J. Pelletier (eds.). *The Generic Book*. Chicago, London: University of Chicago Press. Pp. 125–175.

- Kratzer, A. (2005). "Building Resultatives". In *Event Arguments in Syntax, Semantics, and Discourse*, ed. C. Maienborn and A. Wollenstein-Leisten, 177-212. Tübingen: Niemeyer.
- Levinson, L. (2007). *The Roots of Verbs*. PhD Dissertation, New York University.
- Lee, C. (1995). "Resultative and depictive constructions in English". *SNU Journal of Education Research*, Vol.5. Pp. 55-90
- Maienborn, C. (2010). "Event Semantics". Klaus von Heusinger & Paul Portner (eds.), *Semantics. An International Handbook of Natural Language Meaning; Volume 1*. (HSK Handbook series), Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- ----- & M. Schäfer, (2011), "Adverbs and Adverbials". In: Maienborn, C., von Heusinger, K., Portner, P. (eds.). *Semantics. An International Handbook of Natural Language Meaning; Vol. 2*. (HSK 33.2), Berlin, New York: de Gruyter, 1390-1420.
- Meshkat al-dini, M. (1991). *An Introduction to Persian Transformational Syntax*. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Morzicky, M. (2014). *Modification*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Natel-Khanlari, P. (1998). *Persian Grammar*. Tehran: Toos. [In Persian]
- Parsons, T. (1990). *Events in the Semantics of English: A Study in Subatomic Semantics*. Cambridge, MA: MIT Press. Pustejovsky, J. (1991). *The Syntax of Event Structure*. *Cognition* 41. Pp. 47-81.
- Rothstein, S. (2003). "Secondary Predication and Aspectual Structure". In E. Lang, C. Fabricius-Hansen and C. Maienborn (eds.) *Handbook on Adjuncts*, Mouton.
- Sabzevari, M. (2015). "The study of structure and formation of the derivational adverbs in standard Farsi with a cognitive approach". *Language Related Research*. Vol.6. No.5. Pp. 215-233. [In Persian]
- Thomason, R. & R. Stalnaker, (1973), "A semantic theory of adverbs". *Linguistic Inquiry* 4. Pp. 195-220

- Washio, R. (1997). "Resultatives, compositionality and language variation". *Journal of East Asian Linguistics* 6.Pp. 1-49
- Wechsler, S. (1997). "Resultative Predicates and Control". In *Texas Linguistic Forum 38: The Syntax and Semantics of Predication*, edited by R. Blight and M. Moosally, 307-321. Austin, Texas: University of Texas Department of Linguistics.